

عرفان سیاسی - عبادی مولا علی (ع) الگوی محبان مولا علی (ع) (قسمت دوم)



مقدمه:

در شماره گذشته به مباحثی پیرامون اصل «الگوپذیری انسان» تحت عنوان فلسفه نیاز به الگو، الگوهای نظری و عملی، انواع الگو (الگوی حسنه، الگوی سیئه) و ابعاد الگوی حسنه پرداختیم و با بهره گیری از آیات الهی و روایات ائمه معصومین به تبیین این مقولات اساسی در زمینه الگوپذیری همت گماشتیم و حال با مشخص شدن این نکته که بشر به جهت ویژگی‌های خاص و امکان انحراف و انحطاط در مسیر حیاتش، نیازمند به «الگو» می‌باشد و این الگو تنها در مکتب حیات بخش اسلام و شخص حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بطور کامل و جامع در تمامی ابعاد تجلی یافته است به مباحثی پیرامون ساز و کار الگوپذیری انسان می‌پردازیم.

با توجه به دو بُعد الهی و شیطانی که در بشر وجود دارد و دو الگوی حسنه و سیئه برای شکوفایی هر کدام از این ابعاد، به ریشه‌گرایی به هر کدام از این الگوها می‌پردازیم و تحت واژه «محبت» به تبیین اصول و سازوکار الگوپذیری توجه کرده و نظرگاه اسلام را در این مقوله روشن می‌نمائیم.

لذا مباحث این شماره تحت عناوین «محبت الهی و الگوی حسنه» و «محبت شیطانی و الگوی سیئه» طرح خواهد شد.

ب - «محبیت» سازوکار الگوپذیری انسان:

محبیت را می‌توان به عبارتی جوهره هستی و عامل حرکت و تکاپوی بشر در ارتباطات خود دانست. محبت ریشه در ذات و فطرت بشر دارد و همین امر او را از لحاظ تلاش و حرکت و سیر تکاملیش از دیگر جانداران متمایز ساخته است.

اگر حیوانات در اثر غریزه به تکاپو برای حیات و زندگی می‌پردازند، در انسان «محبیت» و نیروی قوی آن، باعث حرکت می‌شود. از آنجا که برای حرکت و تلاش بشر دو مسیر سعادت و شقاوت و یا به عبارتی انسانیت و حیوانیت وجود دارد، محبت حق او را به سوی انسانیت و محبت باطل او را به سوی حیوانیت می‌کشاند. بنابراین این «محبیت» و نیروی درونی بشر است که جهت حرکت و راه کمال و یا انحطاط بشر و جوامع بشری را شکل می‌دهد.

شهید آیه‌الله مرتضی مطهری می‌گوید:

«محبیت بسوی مشابعت و مشاکلت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب درآید، محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد و اینجا است که انتخاب محبوب اهمیت اساسی دارد».^{۴۹}

در مکتب حیات بخش اسلام به محبت و عشق توجه شده و نقش آن در سرنوشت بشر مورد توجه واقع شده است.

آیت الله جوادی آملی می‌گوید:

«آنچه از قرآن کریم بر می‌آید اینهاست:

۱ - انسان، با محبت زنده است و با محبت کار می‌کند.

۲ - پایگاه محبت قلب اوست.

۳ - هر انسانی از یک قلب برخوردار است و بیش از یک قلب ندارد.

۴ - قلبی که جای محبت حق شد زمینه‌ای برای محبت باطل نیست و دلی که ظرف

محبت باطل شد جا برای محبت حق نیست.^{۵۰}

بنابراین «محبت» است که سبب «الگوپذیری» انسان می‌شود، یا الگوی حق با محبت حق و یا الگوی باطل با محبت باطل. لذا برای دست یابی به «الگو» باید به عامل محبت و علاقه و عشق در انسان توجه نمود و با آن به سوی انتخاب «الگو» رفت. با توجه به دو نوع الگوی حسنه و سیئه، در اینجا به ساز کارهای هر کدام از اینها اشاره خواهیم کرد:

محبت الهی و الگوی حسنه

برای تبیین چگونگی تأثیر «محبت» و «عشق الهی» در الگوپذیری حسنه و هماهنگی اندیشه، رفتار و گفتار انسان با احکام الهی مقدماً واژه «محبت» و «عشق» را تعریف می‌نمائیم. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«عشق چیزی است مافوق محبت... در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از ماده «عشقه» است و عشقه نام گیاهی است که در فارسی به آن پیچک می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچد، مثلاً وقتی به یک گیاه دیگر می‌رسد دور آن می‌پیچد که آن را تقریباً محدود و محصور می‌کند و در اختیار خودش قرار می‌دهد. یک چنین حالتی [در انسان پیدا می‌شود] و اثرش این است که - برخلاف محبت عادی - انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد، توجه را منحصر به همان معشوق می‌کند، یعنی یک نوع توحید و تأحد و یگانگی در او به وجود می‌آورد، یعنی او را از همه چیز می‌زُرد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند به طوری که همه چیزش او می‌شود، یک چنین محبت شدیدی».^{۵۱}

اگر چه واژه «عشق» به صراحت در آیات قرآن مجید بکار نرفته است، اما با واژه‌هایی همانند «محبت»، «مودت» و «ود» به آن اشاره شده است.

در قرآن مجید از محبت شدید مؤمنان به خداوند تبارک و تعالی که همان «عشق» است

و یا محبت بین مؤمنان و محبت حضرت حق نسبت به مؤمنان یاد شده است.

از نظرگاه «الگوپذیری» بر پایه «محبت» خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله...»^{۵۲}، «ای پیامبر بگو: اگر خدا را

دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد...»

در مباحث گذشته یاد آور شدیم که حضرت حق طبق آیه شریفه (لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة)، پیامبر اکرم (ص) را بهترین الگوی حسنه معرفی می‌نماید و از انسانها می‌خواهد که او را الگوی خویش قرار دهند.

در این آیه شریفه هم خداوند به پیامبر اکرم (ص) خطاب می‌کند که به انسانها ابلاغ نماید اگر خداوند را دوست می‌دارید و او محبوب و معشوق شماست، باید از من پیامبر (ص) که الگوی حسنه هستم پیروی کنید و مرا «الگو» قرار دهید تا این محبت شما تحقق عینی بیابد و در نتیجه من هم شما را دوست داشته باشم.

این محبت الهی است که سبب می‌شود «پیامبر اکرم (ص)» الگو قرار گیرد و با اطاعت و پیروی از او حضرت حق هم انسان را دوست بدارد. تنها مؤمنان حقیق هستند که خداوند را بیشتر از هر چیز و هر کس دوست می‌دارند و این موجب می‌شود که «الگویشان» پیامبر اکرم (ص) گردد.

حضرت حق می‌فرماید: «و الذين آمنوا اشد حبا لله...»^{۵۳}، «آنهائیکه ایمان

آورده‌اند خدا را بیشتر دوست می‌دارند...»

این شدت حب و عشق به خداوند است که «الگو» انسان کاملی همانند رسول الله (ص) می‌شود و نتیجه آن عشق خداوند نسبت به این بنده مؤمن است.

بنابراین واسطه و سازوکار شکل‌گیری محبت حق و عشق دو طرفه بنده و خالق بواسطه «الگوپذیری» از «اسوه حسنه» یعنی رسول اکرم (ص) تحقق می‌یابد و این مؤمنان هستند که بدون هیچ تردیدی اطاعت رسول خدا را انجام می‌دهند.

حضرت حق درباره این مؤمنان می‌فرماید:

«و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً»^{۵۴}، «هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.»

زمانی که الگو، رسول حق است، برای مؤمن اختیاری نیست که از نظر خود و یا الگوی دیگری پیروی نماید و لذا اطاعت و پیروی محض از «الگوی حق» ویژگی آنهاست.

حضرت حق تعالی در این خصلت مؤمنین می‌فرماید:

«انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا و اطعنا و اولئك هم المفلحون»^{۵۵}، «چون مؤمنان را به خدا و پیامبرش فراخوانند تا میانشان حکم کند، سخنشان جز این نیست که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، این رستگارانند.»

ساز و کار رستگاری مؤمن و مورد عشق الهی قرار گرفتن او با «الگوپذیری از رسول الله» و اطاعت او شکل می‌گیرد که ریشه در محبت نسبت به خدا و رسول او دارد. همانطور که قبلاً هم اشاره نمودیم «الگوی حسنه» به غیر از پیامبر اکرم (ص) به امامان معصوم (ع) هم مصداق پیدا می‌کند و پیامبر اکرم از مؤمنان در مقابل مزد رسالت و الگو بودنش می‌خواهد که این محبت الهی را در مورد اهل بیت او و خاندان عصمت هم روا دارند و از آنها اطاعت نمایند و الگوی اندیشه، گفتار و رفتار خود قرار دهند.

حضرت حق تعالی به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«ذلك الذي يبشر الله عباده الذين امنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى و من يقترف حسنة نزد له فيها حسناً ان الله غفور

شکور»^{۵۶}، «این است آن چیزی که خدا آن گروه از بندگانش را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، بدان مژده می‌دهد، بگو: بر این رسالت مزدی از شما، جز مودت و محبت خویشاوندانم، نمی‌خواهم».

خاندان اهل بیت و خویشان رسول اکرم (ص) همان دختر و داماد و فرزندان آنان می‌باشد که برترین انسانهای عالم هستی هستند.

رسول اکرم (ص) از طرف خداوند مزد رسالت خود را محبت به این خاندان عصمت و امام اعلام می‌دارد که در راستای محبت و حرکت به سوی خداوند و سعادت بشر می‌باشد، چرا که قرآن مجید در آیاتی دیگر می‌فرماید:

«قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله...»^{۵۷}، «بگو مزدی را که از شما خواستم تنها به سود شماست، اجر و پاداش من تنها بر خداوند است...»
و همچنین می‌فرماید:

«قل ما اسئلكم علیه من اجر الا من شاء ان يتخذ الى ربه سبيلاً»^{۵۸}، «بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچگونه پاداشی از شما مطالبه نمی‌کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند».

مطابق با این آیات شریفه در کنار اطاعت از رسول اکرم که موجبات تقرب به سوی خداوند و محبت او نسبت به بنده شکل گرفت (قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم...)، حضرت حق محبت و مودت را که همان اطاعت از اهل بیت است به عنوان وسیله‌ای برای تقرب الهی و محبت حق بر می‌شمارد و این را که مزد رسالت پیامبر اکرم (ص) قرار داده است به سود بشر می‌خواند، چرا که موجبات حرکت به سوی حق و محبت حق نسبت به انسان را فراهم می‌آورد.

بنابراین «الگو» قرار دادن «رسول اکرم (ص)» و «امامان معصوم (ع)» بر پایه محبت نسبت به آنان که این حرکت و تکاپو و الگو پذیری را شکل می‌دهد، سعادت و فلاح

بشریت را بدنبال دارد. «محبت» که عامل حرکت و اطاعت در اندیشه، گفتار و رفتار است، محبتی الهی و حق است، اما آن محبتی که تنها در زبان جاری باشد قادر نیست «الگوی حق» را پیروی کند.

جابر از حضرت امام باقر (ع) حدیثی نقل می‌کند که :

«عن ابن جعفر (ع)، قال قال لی: یا جابر، اَیْکُنْ مَن ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت؟ فوالله، ماشیعتنا الا من اتق الله و اطاعه. الی ان قال: فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، لیس بین الله و لا بین احد قرابة، احب العباد الی الله تعالی و اکرمهم علیه اتقاهم و اعملهم بطاعته. یا جابر، والله، ما یتقرب الی الله تعالی الا بالطاعة. ما معنا براءة من النار و لا علی الله الاحه من حجة. من کان لله مطیعاً، فهولنا ولی، و من کان الله عاصیاً، فهولنا عدو. و ما تنال ولایتنا الا با لعمل و الورع»^{۵۹}.

امام باقر (ع) فرمود: «ای جابر، آیا برای آن کس که مدعی تشیع است کفایت می‌کند که ادعای دوستی ما اهل بیت را داشته باشد؟ به خدا قسم که شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و اطاعت او کند»، تا آن که حضرت فرمود: «بترسید از خدا و عمل کنید برای آنچه پیش خداوند است. میانه خدا و کسی خویشاوندی نیست. دوستترین بندگان پیش خدای تعالی و اکرم آنها در نزد او پرهیزکارترین آنها و عمل کننده ترین از آنهاست به دستورات او. ای جابر، به خدا قسم که تقرب به خداوند تعالی حاصل نشود مگر به اطاعت. آزادی از آتش در دست ما نیست و هیچ کس حجتی بر خداوند ندارد. کسی که مطیع خداوند است، او دوست ماست و کسی که عصیان خداوند کند، او دشمن ماست و ولایت ما بدست نمی‌آید مگر با عمل و پرهیزگاری».

حضرت امام باقر (ع) در این حدیث شریف محبت و ولایت بر اهل بیت (ع) و الگوپذیری آنها را در عمل صحیح می‌داند و از محبتی که تنها در ادعا و زبان باشد نهی

می نمایند.

این محبت حقیقی و حق طلبانه است که تجلی و ظهور خود را در «الگو» قرار دادن رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به نمایش می گذارد.

آن کسی که ادعای محبت اهل بیت (ع) را دارا می باشد در اندیشه و گفتار و رفتار مطیع آنهاست و «الگوی» زندگی آن خاندان عصمت و طهارت می باشد.

بنابراین «محبت» عامل حرکت و تکاپو در «الگو» قرار دادن رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) می شود و این ساز و کار تقرب به حضرت حق را سبب می شود و تحقق «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» را ظهور عینی می دهد.

زمانی که انسان و جامعه انسانی برای سیر بسوی حق و لقاء الهی «اسوه حسنه» یعنی رسول اکرم (ص) و خاندان عترت را الگوی خود قرار می دهد، پاسخ الهی برای او، عشق حضرت حق نسبت به آن بنده و جامعه انسانی است.

این محبت و عشق الهی که عامل «الگوی پذیری از اسوه حسنه» می شود در عمل و ظهور و تجلی عینی خود به شکلی بروز می کند که خداوند می فرماید:

- «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین»^{۶۰}، «خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

- «ان الله یحب المتقین»^{۶۱}، «خداوند خود نگهداران را دوست دارد».

- «ان الله یحب المقسطین»^{۶۲}، «خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد».

- «ان الله یحب المتوکلین»^{۶۳}، «خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

- «ان الله یحب المحسنین»^{۶۴}، «خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

- «ان الله یحب الصابرين»^{۶۵}، «خداوند شکیبایان را دوست دارد».

- «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کانهم بنیان مرصوص»^{۶۶}،

«خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در صفا، همانند دیواری که اجزایش را با

سرب به هم پیوند داده باشند، می‌جنگند».

بنابراین زمانی که انسان و جامعه انسانی «محبت» و «عشق» حقیقی نسبت به حضرت حق پیدا نماید، برای اینکه به سوی او رود و به مقام «لقاء الهی» نایل شود و مصداق «رضی الله عنهم و رضوا عنه» واقع شود، باید «الگوی حسنه» انتخاب نماید که این «الگو» همان «رسول الله (ص)» و «امامان معصوم (ع)» می‌باشند که با عمل به دستورات و احکام اعلام شده از طرف آنان و «الگو» قرار دادن آنان در اندیشه، گفتار و رفتار به محبت و ولایت آنان نایل شده و این سازوکاری است برای صعود به مقام انسانیت و تقرب به سوی حضرت حق تا او هم بنده اطاعت کننده خود را دوست بدارد و اعلام نماید که آنانی که در عمل از من اطاعت کرده‌اند را دوست می‌دارم.

سیر الی الله و ورود به جاذبه حق و تشریف به محضر ربوبی با «محبت» که در عمل و رفتار مطابق با «الگوی حسنه»، تجلی می‌یابد، امکان پذیر است و غیر از این هیچ مکانیسمی برای آنان وجود ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محبت شیطانی و الگوی سینه

اگر «محبت» و «عشق» به حضرت حق سبب «الگوی پذیری» از «اسوه حسنه» یعنی رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت می‌شود، محبت به باطل و شیطان هم سبب، الگوپذیری از «اسوه سیئه» می‌گردد.

از آنجا که مکان و محل «محبت» قلب انسان است، اگر محبت حق در آن نباشد، قطعاً محبت باطل در آن قرار دارد، چرا که انسان یک قلب بیشتر ندارد و با وارد شدن حق، باطل بیرون می‌رود و با داخل شدن محبت باطل، حق از آن می‌رود و سبب می‌شود که «فی قلوبهم مرض»، در قلب بیماری و مرض انحراف پدید آید.

خداوند می‌فرماید:

«ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه ..»^{۶۷} «خدا در درون هیچ مردی دو قلب نهاده است». بنابراین قلب و دل که مرکز محبت است یا پذیرای حق است یا باطل که حضرت حق می‌فرماید: «قل جاء الحق و ما يبدى الباطل و ما يعيد»^{۶۸} «بگو: حق فراز آمد و باطل فناند و یارای بازگشتش نیست».

لذا در این مبحث به چگونگی ساز و کار محبت باطل در «الگوپذیری از شیطان» می‌پردازیم و این نوع محبت و الگوی آن را تبیین می‌نمائیم:

همانطور که عاشقان حق، با محبت خداوند به سوی الگوی حسنه می‌روند، عده‌ای هستند که کسی غیر از خدا را به عنوان محبوب خود بر می‌گزینند و او را دوست می‌دارند به طوری که قرآن مجید می‌فرماید:

«و من الناس من يتخذ من دون الله انداداً يحبونهم كحبّ الله ..»^{۶۹} «بعضی از مردم خدا را همتیانی اختیار می‌کنند و آنها را چنان دوست می‌دارند، که خدا را ...». این عده از مردم که غیر خداوند را به دوستی می‌گیرند و طاغوت و شیطان را به ولایت و دوستی بر می‌گزینند، با الگوپذیری از شیطان به سوی ظلمت و جهالت و شقاوت حرکت می‌کنند. قرآن مجید در وصف آنان می‌فرماید:

«... و الذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون»^{۷۰}، «و آنان که کافر شده‌اند و طاغوت یار و دوستشان است، که آنها را از روشنی به تاریکیها می‌کشاند. اینان جهنمی‌اند و همواره در آن خواهند بود».

اگر شیطان محبوب بشر شد و در قلب او جای گرفت، ولایت و سرپرستی او را هم بعهده می‌گیرد و با انحراف بردن او به سوی تاریکیها، شقاوت و انحطاط را برایش هدیه

«انا جعلنا الشياطين اولياء للذين لا يؤمنون»^{۷۱}، «ما شيطانها را دوستان و ياوران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند».

اگر انسان به حضرت حق ایمان آورد و محبوبش او شد، یاورش حق است و اگر ایمان نیاورد و در قلب خود حب طاغوت را قرار داد یاورش شیطان می شود. لذا الگوی او در زندگی در ابعاد اندیشه، گفتار و رفتار «الگوی سیئه» می شود و زشتیها و بدیها در او به ظهور می رسد و تمام همت و تکاپوی او در راه شیطان می شود که حضرت حق می فرماید:

«والذين كفروا يقاتلون في سبيل الطاغوت...»^{۷۲}، «و آنان که کافر شده اند در راه شیطان می جنگند...».

محبت باطل، الگوی سیئه را سبب می شود و حرکت و تلاش بشر در تحت ولایت شیطان و در راه او صورت می گیرد. خداوند تبارک و تعالی در «الگوی سیئه» با محبت باطل و شیطانی در آیاتی می فرماید:

- «... و فريقاً حق عليهم الضلالة انهم اتخذوا الشياطين اولياء من دون الله...»^{۷۳}، «و گروهی در گمراهی ثابت شدند، چرا که اینان شیطانها را به جای خدا به دوستی گرفتند...».

- «الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء...»^{۷۴}، «شیطان شما را از فقر می ترساند و به کارهای زشت و امی دارد...».

- «و من الناس من يجادل في الله بغير علم و يتبع كل شيطان مرید. كتب عليه انه من تولا. فانه يضل و يهدیه الى عذاب السّعير»^{۷۵}، «بعضی از مردم بی هیچ دانشی درباره خدا مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند. بر شیطان چنین مقرر شده که هر کس را که دوستش بدارد گمراه کند و به عذاب آتش سوزانش کشاند».

- «ان يدعون من دونه الا انا و ان يدعون الا شیطاناً مریداً. لعنة الله و قال

لا تخذن من عبادک نصیباً مفروضاً. و لا ضلّتهم و لا مینّهم ... و من يتخذ الشيطان و لياً من دون الله فقد خسر خسراناً مبيناً»^{۷۶}، «منی خوانند سواى الله مگر جماداتی را و منی خوانند سواى الله مگر شیطانی سرکش را. خدایش لعنت کرد و شیطان گفت: گروهی معین از بندگانت را به فرمان خویش می‌گیرم. و البته گمراهشان می‌کنم و آرزوهای باطل در دلشان می‌افکنم ... و هر کس به جای خدا، شیطان را به یاورى و دوستی برگزیند زیانی آشکار کرده است».

- «... فزین لهم الشيطان اعمالهم فهو وليهم اليوم و لهم عذاب الیم»^{۷۷}، «... شیطان اعمالشان را در چشمشان بیاراست و دُر آن روز شیطان دوست و یاورشان خواهد بود و آنها راست عذابى درد آور.»

- «ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدواً انما يدعوا حزبه ليكونوا من اصحاب السعير»^{۷۸}، «شیطان دشمن شماست. او را دشمن بگیرید. او فرمانبران خویش را فرا می‌خواند تا همه از دوزخیان باشند».

حضرت حق تعالی در آیات فوق به چگونگی «الگوئى سيئه» و محبت باطل و شیطانی که سبب پذیرش الگوی باطل می‌شود، پرداخته است.

در ویژگی افرادی که «الگوی سيئه» و «شیطانی» را پذیرا شده‌اند حضرت حق می‌فرماید، اینان به جای خدا، محبت و دوستی شیطان را برگزیده‌اند و لذا شیطان به آنها امر به بدی و زشتی می‌کند و اینگونه افراد از شیطان پیروی نموده و او را الگو قرار می‌دهند و لذا در گمراهی سقوط می‌نمایند و در قیامت دوستشان شیطان است و به همین سبب شیطان پیروان خویش را فرا می‌خواند تا از گروه جهنمیان باشند.

محبت باطل که بدنبال خود «الگوی باطل» را پدید می‌آورد، سرانجامی سخت در آتش دوزخ دارد. لذا مولا امیرالمؤمنین (ع) به بشریت خطاب می‌کند که:

«فاعتبروا بما كان من فعل الله بابلوس احبط عمله الطويل و جهد الجهد و كان

قد عبدالله سته الاف سنه، لا يدري امن سنى الدنيا ام من سنى الاخره، عن كبر ساعة واحده. فمن ذا بعد ابليس يسلم على الله بمثل معصيته؟... و منافخ الشيطان التى خدع بها الامم الماضيه و القرون الخاليه. حتى اعتقوا فى حناوس جهالته و مهاوى ضلالته ذللا عن سياقه، سلسا فى قياده. امرا تشابهت القلوب فيه و تتابعت القرون عليه ..»^{۷۹}

«و وظیفه شما اینست که از کار خدا نسبت به ابلیس اندرز بگیرید، زیرا عمل طولانی و کوشش فراوانش باطل شد. کوشش ابلیس که شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود و معلوم نیست که از سالهای دنیا بوده یا سالهای آخرت با خودخواهی یکساعت همه باطل شد. آیا پس از ابلیس چه کسی با انجام معصیت ابلیس از عذاب خدا در امان می ماند؟! ... و سوسه شیطان است که ملتهای گذشته را و مردم قرنهای دور را تا آنجا فریب داد که در ظلم نادانی یشان سرعت گرفتند و در دامهای گمراهی اش سقوط کردند. تسلیم اعزام وی شده و رهبری او را پذیرفتند. تمام قلبها در این مرض شبیه به هم هستند و قرنهای مختلف روی این اخلاق مرتبط بوده ...».

حضرت علی (ع) این گمراهی و توطئه شیطان علیه انسان و جوامع انسانی را قانونی همیشگی و مستمر می دانند. لذا باید بشریت آگاهانه با گرایش به محبت حق و الگوی حسنه به مبارزه با باطل و الگوهای باطل برخیزد.

زمانی که محبت شیطان به جای محبت خداوند در قلب جای گیرد و الگوی سیئه ملاک و معیار اندیشه و گفتار و عمل قرار گیرد، خداوند از آن افراد دوری جسته و عمل آنان را مورد قبول قرار نمی دهد، چرا که عملی است مطابق با الگوی باطل و بر پایه محبت شیطان. لذا در آیاتی چند افرادی را که در زمره گروه شیطان قرار دارند، از خود دور می نماید و اعلام می کند آنان را دوست ندارد:

«ان الله لا يحب المعتدين»^{۸۰}، «خداوند تجاوزکنندگان از حد را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب المفسدين»^{۸۱}، «خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب الظالمين»^{۸۲}، «خداوند ستمکاران را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب الكافرين»^{۸۳}، «خداوند کافران را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب الفرحين»^{۸۴}، «خداوند سرمستان را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب المسرفين»^{۸۵}، «خداوند اسرافکاران را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب الخائنين»^{۸۶}، «خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب المستكبرين»^{۸۷}، «خداوند مستکبرین را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب كل مختال فخور»^{۸۸}، «خدا هیچ به ناز خرامنده فخر فروشی را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب كل كفار اثيم»^{۸۹}، خدا هیچ کفران کننده گنهکار را دوست ندارد».

«ان الله لا يحب كل خوان كفور»^{۹۰}، «خداوند خبیانتکاران ناسپاس را دوست ندارد».

حضرت حق در این آیات و آیات دیگر با اشاره به بعضی از افعال و کردار اهل باطل و پیروان شیطان و دوستان طاغوت، دور بودن خود را از آنان اعلام می‌نماید. لذا نتیجه می‌گیریم که اگر در قلب که جای یک محبت است، محبت و عشق باطل و شیطان قرار گرفت، الگوهای اندیشه، گفتار و رفتار، مطابق الگوهای شیطان شده و پیروی از او و تحت ولایت او قرار گرفتن گمراهی و شقاوت در دنیا و عذاب اخروی را در پی دارد.

حضرت علی (ع) در توصیف مخالفین خود و اهل باطل که از شیطان الگوبرداری می‌نمایند می‌فرماید:

* اتخذوا الشيطان لامرهم ملاكاً واتخذهم له اشركا فباض و فرح في صدورهم و دب و درج في فجورهم، فنظر باعينهم و نطق بالسنتهم فركب بهم الزلل و زين لهم الحظل، فعل من قد شرکه الشيطان في سلطانه و نطق بالباطل علی لسانه»

خطبه ۲ نهج البلاغه

ایشان در کارهایشان به شیطان اعتماد کردند و شیطان هم آنان را شریک و دام خود قرار داد، پس در سینه آنان تخم کرد و جوجه گذاشت به تدریج و آهسته با آنان آمیزش نمود، با چشمهای آنان می‌دید و با زبانشان سخن می‌گفت، پس آنان را بربکب ضلالت و گمراهی سوار و گفتار تباه را در نظر آنان زینت داد و کارهای ایشان مانند کار کسی بود که شیطان او را در توانایی خود شریک قرار داده و بزبان او سخن باطل و نادرست می‌گوید.

بنابراین محبت باطل، سازوکار، اطاعت از الگوی باطل و قرار گرفتن در زمره افرادی می‌شود که از هدایت حق و سعادت دنیوی و اخروی خارج هستند. و این در اندیشه و گفتار و رفتار آنان که مطابق با فریب شیطان است ظهور می‌یابد، اگر چه احیاناً فکر می‌کنند که در مسیر حق هستند، اما حقیقتاً در مسیر شیطان و باطل می‌باشند.

نتیجه گیری

در مباحثی که گذشت؛ تحت عنوان «محبت، سازوکار الگوپذیری انسان» مطرح نمودیم که «محبت» ریشه در فطرت و شاکله انسان دارد و همانند دو بُعد الهی و شیطانی که وجود بشر را تشکیل داده، دو نوع محبت پدید می‌آید که مرکز آن قلب انسان است و با ورود محبت حق که مطابق با فطرت است، باطل بیرون می‌رود و با نفوذ محبت شیطان که مطابق با بُعد سفلی و نازل بشر است، حق بیرون رفته، لذا اندیشه، گفتار و افعال انسان تحت تأثیر هر یک از این گرایشات و محبتها قرار می‌گیرد و بدنبال خود سعادت و یا شقاوت را پدید می‌آورد. ورود عشق الهی به قلب و گرایش به حق موجب الگو برداری و الگوپذیری از حق که در شخص رسول الله (ص) و ائمه معصومین (ع) تجلی یافته، می‌گردد و این شکوفایی فطرت و رسیدن به مقام انسانیت را در پی داشته و بر عکس

گرایش به باطل و نفوذ شیطان در قلب بشر، اطاعت و الگوپذیری از او را سبب می‌گردد که بشر به مرحله پست‌تر از حیوانات و جمادات سقوط می‌نماید. از این رو برای سعادت فردی و اجتماعی باید به ترویج الگوهای الهی پرداخت و انسانها باید با محبت حق از او الگوپذیری نمایند و محبت شیطان را از قلب خود بیرون نمایند.

جان کلام اینکه این مهم تحقق نمی‌یابد مگر عمل به آیه شریفه قرآن مجید که می‌فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله - ای پیامبر بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد.»



منابع

- ۴۹- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۷۳
- ۵۰- جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، جلد ۲، ص ۳۴۸
- ۵۱- مطهری، مرتضی، فطرت، سال تألیف، انتشارات، ص ۸۹
- ۵۲- قرآن، سوره آل عمران- آیه ۳۱.
- ۵۳- قرآن، سوره بقره- آیه ۱۶۵.
- ۵۴- قرآن، سوره احزاب- آیه ۳۶.
- ۵۵- قرآن، سوره نور- آیه ۵۱.
- ۵۶- قرآن، سوره شوری- آیه ۲۳.
- ۵۷- قرآن، سوره سبا- آیه ۴۷.
- ۵۸- قرآن، سوره فرقان- آیه ۵۷.
- ۵۹- اصول کافی (ترجمه مصطفوی جلد ۳ ص ۱۱۸).
- ۶۰- قرآن، سوره بقره- آیه ۲۲۲.
- ۶۱- قرآن، سوره توبه- آیه ۴.
- ۶۲- قرآن، سوره مائده- آیه ۴۲.
- ۶۳- قرآن، سوره آل عمران- آیه ۱۵۹.
- ۶۴- قرآن، سوره بقره- آیه ۱۹۵.
- ۶۵- قرآن، سوره آل عمران- آیه ۱۴۶.
- ۶۶- قرآن، سوره صف- آیه ۴.
- ۶۷- قرآن، سوره احزاب- آیه ۴.
- ۶۸- قرآن، سوره سبا- آیه ۴۹.
- ۶۹- قرآن، سوره بقره- آیه ۱۶۵.

- ۷۰- قرآن، سورۃ بقرہ - آیه ۲۵۷.
- ۷۱- قرآن، سورۃ اعراف - آیه ۲۷.
- ۷۲- قرآن، سورۃ نساء - آیه ۷۶.
- ۷۳- قرآن، سورۃ اعراف - آیه ۳۰.
- ۷۴- قرآن، سورۃ بقرہ - آیه ۲۶۸.
- ۷۵- قرآن، سورۃ حج - آیه ۴ و ۳.
- ۷۶- قرآن، سورۃ نساء - آیه ۱۱۹ - ۱۱۶.
- ۷۷- قرآن، سورۃ نحل - آیه ۶۳.
- ۷۸- قرآن، سورۃ فاطر - آیه ۶.
- ۷۹- نہج البلاغہ خطبہ ۲۳۶.
- ۸۰- قرآن، سورۃ بقرہ آیه ۱۹۰.
- ۸۱- قرآن، سورۃ قصص - آیه ۷۷.
- ۸۲- قرآن، سورۃ آل عمران - آیه ۵۷.
- ۸۳- قرآن، سورۃ آل عمران - آیه ۳۲.
- ۸۴- قرآن، سورۃ قصص - آیه ۷۶.
- ۸۵- قرآن، سورۃ انعام - آیه ۱۴۱.
- ۸۶- قرآن، سورۃ انعام - آیه ۵۸.
- ۸۷- قرآن، سورہ نحل - آیه ۲۳.
- ۸۸- قرآن، سورۃ لقمان - آیه ۱۸.
- ۸۹- قرآن، سورۃ بقرہ - آیه ۲۷۶.